

است. شالوده نسبتاً ضعیف تئوریک وایدثولوزیک کمونیسم در ایالات متحده جنبش انقلابی را در دست و پنجه نرم کردن با قدرت و پیچیدگی ماشین دولتی بورژوازی ناتوان باقی گذاشته است. در نتیجه، حزب کمونیست آمریکا در مقطعی که چشم انداز تسخیر انقلابی قدرت روشن بوده است همواره با یک نیروی قوی روبرو بوده که وی را در ترس و سردرگمی نگه داشته است. تعابلات چشم گیر و واضح به سمت تروماتر فرمیستی یک مسئله مزمن و مداوم بوده است.

از تقاطع و ترکیب انحرافات ناسیونالیستی و فرمیستی است که وجه مشخصه متمایزی برای خط مشی رویزیونیستی مدین فراهم میآید. هنگامیکه حزب کمونیست شوروی خط انقلابی داشت تا حدود زیادی از گرایش به فرمیسم جلوگیری و ممانعت میشد. لکن، هنگامیکه این خط به اپورتونیسم تغییر ماهیت داد، فرمیسم بطنی در بسیاری احزاب کمونیست بسرعت شکوفه کرد، بویژه در مالک امپریالیستی همانطوریکه در رشد و توسعه اخیر کمونیسم اروپائی مشاهده شده است این فرم بخصوص رویزیونیسم اصولاً از سنت فرمیستی قوی درون جنبش های کمونیستی اروپای غربی ناشی میگردد. این امر بر اثر توهّمات احزاب دارای پایگاه بسزراک توده ای که قادرند یک نقش کلیدی در سیاست های مالکشان ایفا کنند، تقویت میشود. کمونیستهای اروپائی آماده میشوند تا در فرمول بندی رویزیونیستی شان بسیار فراتر از رهبری شوروی بروند. هر چند حزب کمونیست ایالات متحده به سهم خودش، بطور بی خطری درون حدودی که بوسیله حزب کمونیست شوروی تعیین شده است قرار دارد.

رویزیونیست مدین ثابت نموده که خط مشی سرسختی است که وسیعاً در جنبش کمونیستی بین‌المللی به حیات خود ادامه میدهد. مقدار زیادی از این میتواند مربوط به این واقعیت باشد که انحراف ناسیونالیستی در مرکز این خط مشی، در قدرت دولتی نیرومند اتحاد جماهیر شوروی حفظ میشود. علاوه بر این، انحراف فرمیستی ریشه های فوق‌العاده عمیقی در خود، حاصلت اختصاصی کشور های امپریالیستی و سنن جنبش های کمونیستی شان دارد. مارکسیست لنینیستها باید هوشیارانه این حقیقت را در نظر گرفته و بر طبق آن عمل نمایند. نقض مارکسیست لنینیستی از رویزیونیسم مدین باید به طریق قاطع و کامل ادامه و بهبود داده شود. بدبختانه، جنبش ضد رویزیونیستی بوسیله یک میراث منفی از مساعی و کوششهای نسبتاً ساده گرایانه، ناپایدار و متناقض مشخصی شده است.

### " روند انقلاب جهانی " رویزیونیسم مدین

همانطور که فوقاً اشاره شد، شرایط تاریخی ای که در پایان جنگ جهانی دوم ظاهر شدند پایه مادی جهت تقویت یک انحراف ناسیونالیستی در حزب کمونیست شوروی را فراهم آوردند. لکن، رهبری شوروی بی تقصیر نیست.

نظر گاه ناسیونالیستی حاکم بر حزب کمونیست شوروی واقعیاتی که در برابر سیستم سوسیالیستی وجود دارد تلاقی میکند . زیرا رهبری میدانند که تا هنگامیکه امپریالیسم وجود دارد اتحاد جماهیر شوروی نه اینگونه قادر به رشد و پیشرفت آزادانه خواهد بود . پس استراتژی دراز مدت حزب کمونیست شوروی چه میباشد ؟ یکبار هنری کیسینجر اظهار داشت که " مسئله مصر ما اینست که چگونه باید با ظهیر شوروی به عنوان یکابر قدرت مقابله نمود " ، و با تاسف خاطر اشاره نمود که ایالات متحده " محکوم به همزیستی است .

بر اساس استنباط منطقی از تحلیل خط مشی و سیاست و محصول تئوریک شوروی میتوان گفت که دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی این سؤال را بدین ترتیب مطرح خواهد کرد : " مسئله مصر ما اینست که چگونه قادر به محو نمودن امپریالیسم از این مرحله تاریخی باشیم بدون آنکه آنها را تحریک به انجام دادن خسود گشی جهانی بنمائیم . بطور مشخص تر ، چگونه میتوان امپریالیسم آمریکا را ، که تا به دندان با سلاح های هسته ای مسلح میباشد و پیش از همیشه نسبت به سوسیالیسم شوروی، وارد و گاه سوسیالیسم دشمنی میورزد ، از راه انداختن یک جنگ هولناک نابود کننده بر علیه اتحاد جماهیر شوروی منعطف نمود ؟ "

پیشنی که از درون این تعیین موقعیت روبرو تکامل گذارد این بود که اگر فقط بتوان از جنگ بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی جلوگیری کرد ، بعداً " تضاد های درونی سیستم امپریالیستی ، سرانجام آنها تماماً " ساقط خواهند کرد . بطور خلاصه ، آنطور که حزب کمونیست شوروی می بیند ، " مسئله محوری امور جهان معاصر مسئله جنگ و صلح است . "

( ب . پونومارف ، امور سیاسی ، مارس ۱۹۷۹ ) .

این نکته اصلی مسئله است . در دراز مدت شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تنها با نابودی امپریالیسم این خواهند بود . اما مبارزات انقلابی علیه امپریالیسم - مبارزات آزاد بخش ملی تحت رهبری کمونیستها و مبارزات طبقه کارگر در معالک سرمایه داری - ممکن است امپریالیست ها را به سرحد یک جنون مخرب برساند . بنابراین ، این واقعیت که سلاح های هسته ای در دست امپریالیست هاست ، لزوم ترتیب دادن مرگ امپریالیسم را از طریق یکپروسه خیلی تدریجی کاهش رشتند که در آن سیستم نتیجتاً " بوسیله تضاد های درونی خودش خفه خواهد شد پیش می آورد .

بنابراین ، جلوگیری از جنگ اتمی باید در درجه اول اهمیت - " مسئله محوری - برای نیرو های انقلابی جهان قرار گیرد .

از مجموعه این مفروضات ، نظریه عمده حزب کمونیست شوروی جریان می یابد که مبنی بر همزیستی مسالمت آمیز است و در فرمولبندی جدید آن ، - " مبارزه برای تنش زدایی " - مسئله سیاسی محوری در برابر جنبش انقلابی جهان

خلاصه میشود . این مسئله بنوبه خود نتایج چندی را پیش می آورد . مبارزات آزاد بخش ملی می توانند تشویق گردند ، ولی با کیفیتی که مخاطرات بی جهت و ناخواسته ای را که یک جنگ بزرگتر را بدنبال داشته باشد بوجود نیاورند . در مناطقی که دارای منافع استراتژیک عمده آشکار برای ایالات متحده هستند - اروپای غربی ، آمریکای لاتین ، و البته ، در خود ایالات متحده - جایگاه چشم انداز برای پیروزیهای انقلابی در هر رویدادی تاریک بنظر میرسد ، عقد پیمان و قراردادی برای " راه صلح آمیز و پارلمانی " رسیدن به سوسیالیزم ، می تواند مطرح باشد که به معنی یک " پیشنهاد صلح " به امپریالیزم در ازای تنش زدایی میباشد .

در قلمرو اقتصادی ، از طریق " رقابت صلح آمیز " ، بهتری سیستم سوسیالیستی میتواند برای کارگران ممالک سرمایه داری ثابت گردد ، و بدینوسیله پتانسیل آنان برای یک انتقال تدریجی و صلح آمیز به سوسیالیزم بحرکت درآید .

به منظور بسط و توسعه تقدمان از این سناریو ، لازم است ابتدا این مسائل را در زمینه خط کلی حزب کمونیست شوروی شناسایی کنیم . این خط ، که به عنوان " تئوری " پیروسی انقلابی جهانی " توسعه پیدا کرده است ، به طرز ماهوارانه ای به عنوان یک مفهوم تئوریک تکامل پیدا کرده ( و . و . زاگلا دین ، جنبش کمونیستی جهان : نکات عمده استراتژی و تاکتیکها ، ۱۹۷۳ ) ، و مکرراً در نوشته های تبلیغاتی هر دو حزب کمونیست ، شوروی و ایالات متحده ظاهر میگردد ( به عنوان مثال ، پونومارف ، مذاکرات قبلی ، برنامه حزب کمونیست ایالات متحده ، ۱۹۷۹ ) . این تئوری ، معیار هائی برای تعیین استراتژی و تاکتیک های جنبش کمونیستی بین المللی فراهم میآورد ، مسئله نیروهای طبقاتی در جهان و در ممالک خاص را مورد بررسی قرار میدهد ، دشمن اصلی را تعریف میکند ، و سمت ضربه اصلی را تعیین می نماید .

با عنوان کردن این نظریه صحیح که عصر ما بوسیله گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم در مقیاس جهانی مشخص میشود ، حزب کمونیست شوروی تز غلطی را مطرح میکند که بر اساس آن تضاد اصلی در جهان بین اردوگاه امپریالیسم به رهبری امپریالیزم آمریکا و اردوگاه سوسیالیزم به رهبری اتحاد جماهیر شوروی میباشد . بر اساس این تز ، همزیستی مسالمت آمیز خط استراتژیکی جنبش کمونیستی بین المللی با اهداف جلوگیری از یک حمله اتمی به اتحاد جماهیر شوروی و تدوین " ایزوله نمودن امپریالیست هلمیشود . در این چهار چوب تئوریک ، مسائل انقلاب قهری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و مبارزات آزاد بخش ملی تبدیل به مسائل تاکتیکای می شوند که باید تابع استراتژی کلی همزیستی مسالمت آمیز شوند . بنابراین ، عدم موفقیت در تابع نمودن چنان مسائل تاکتیکای به استراتژی " روند انقلابی جهان " بطور منطقی ای اپورتونیستی فرض میشود ، چون این امر منافع یک جز را مقدم بر منافع کل ( یعنی امنیت اتحاد جماهیر شوروی و اردوگاه سوسیالیستی ) قرار میدهد .

## تقسیم کار بین المللی

تحقق این استراتژی به سه جز اصلی مربوط میشود که شامل نیروهای انقلابی جهان است : سیستم سوسیالیستی جهانی ، طبقه کارگر و جنبش های ضد انحصارات کشورهای سرمایه داری ، و جنبش های آزادبخش ملی و دموکراتیک انقلابی در کشورهای تحت ستم . اگر چه این سه جز وظایف مشترکی هم دارند ، به عنوان مثال مبارزه برای صلح ، تنش زدایی و خلع سلاح ، هر کدام نیز بوسیله وظایفی مخصوص به خود مشخص میشوند . در نتیجه ، ترتیب نیروها در پروسه انقلابی جهان ، اساساً بک تقسیم سیاسی بین المللی کار مربوط به عصر کنونی یعنی دوران گسست از سرمایه داری به سوسیالیسم در یک مقیاس جهانی میباشد . ( هیچ چیز نادرنستی در بطن یک تقسیم سیاسی بین المللی کار وجود ندارد . در حقیقت این اساس انترناسیونالیسم پرولتری میباشد . مسئله خط رویزینو نیستی ای است که این تقسیم بین المللی ویژه کار را هدایت مینماید ) . چیز عجیبی نیست که سیستم سوسیالیستی جهانی بعنوان نیروی اصلی و پایه حمایت از دو جز دیگر توصیف میشود . " سوسیالیسم موجود " ، آنطور که حزب کمونیست شوروی میگوید ، " نیروی اصلی در مبارزه بر علیه خطر جنگ میباشد . باین دلیل هر آنچه که برای مواضع ، تقویت و رشد آن زبان آور باشد بطور عینی خطر جنگ را افزایش میدهد " ( پونومارف ، امور سیاسی ، مارس ۱۹۷۹ ) .

قدرت نظامی و سیاسی سیستم سوسیالیستی بر رو به هم راههای کثری را برای امپریالیسم باز می گذارد ، و بدین نسبت سیستم سوسیالیستی قادر است که با سیاستها و اعمال تجاوز کارانه امپریالیسم در کل و بویژه با امپریالیسم آمریکا مبارزه کرده و از آن جلوگیری نماید " ( تصمیم سیاسی اصلی ، حزب کمونیست ایالات متحده ، ۱۹۷۹ ) . آنطور که گاس هال میگوید : نقش شوروی بدین معناست که " نیروهای امپریالیستی هرگز نمیتوانند مجدداً بازی قدیمی شان یعنی دیپلماسی کشتیهای توپدار را ایفا نمایند " ، و در نتیجه " جنگ های جهانی و جنگ های تجاوز کارانه اکنون اجتناب ناپذیر نیستند " ( گاس هال ، دبیر کل حزب کمونیست ایالات متحده ، امور سیاسی ، نوامبر ۱۹۷۷ ) . علاوه بر این ، شوروی ، به عنوان پیشرفته ترین نمونه یک کشور سوسیالیستی ، وظیفه خدمت به عنوان یک مدل در رقابت اقتصادی با کشورهای سرمایه داری پیشرفته را بر عهده دارد . این مسک عامل کلیدی ، امانه تنها عامل تعیین کننده در عصر جدید میباشد ( گاس هال ، امپریالیسم در زمان کنونی ، ۱۹۷۲ ) . بطور کلی ، مطابق این تئوری ، بدون رهبری و حمایت از طرف اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، هیچ " پروسه انقلابی جهانی " امکان ندارد .

اجزاء باقیمانده بعنوان ذخائر اصلی " روند انقلابی جهان " در نظر گرفته میشوند . بعنوان یک جز ، طبقه کارگر و جنبش های ضد انحصارات در کشورهای سرمایه داری وظیفه مبارزه برای دموکراسی و اگذار صلح آمیز به سوسیالیسم را بر عهده

دارند . اما از همه مهتر ، این مبارزات باید در پیوند با وظیفه استراتژیستیک اصلی " روند انقلابی جهان " بعنوان یک کل باشند : مبارزه برای همزیستی مسالمت آمیز ، و بخصوص مبارزه برای تنش زدایی . در این جهت ، احزاب کمونیست در ممالک سرمایه داری مسئولیت ویژه ای بر عهده دارند که اشکالی از مبارزه را تبلیغ کرده و پیش برند که امپریالیست ها را از حد شخصی بهشتی ناراحت نماید . این بدان معنا نیست که بقل یک ایده فولوک برجسته حزب کمونیست شوروی " اهمیت جنبش طبقه کارگر و فعالیتهايش در جهان سرمایه داری ناچیز شمرده شود " بلکه باین معناست که قدرت و اهمیت مبارزه در کشورهای سرمایه داری " تنها در رابطه با وجود و نقش سیستم سوسیالیستی جهان وجود دارد " ( زاگلا دین ، سوسیالیزم : تئوری و پراتیک ، فوریه ۱۹۷۹ ) . در حقیقت آنطور که گاس هال میگوید ، مبارزه برای تنش زدایی " محور مبارزه بر طبقه امپریالیزم جهانی است . . . . که به امپریالیزم اعلام میدارد : " تو اکنون نیروی مسلط نیستی . جهان نمی خواهد به گفته های تو گردن نهد . ما بر روی قوانین جدیدی برای این بازی پافشاری می کنیم . . . . که تغییر در موازنه نیروهای جهانی را بحساب آورد " ( گاس هال ، بحران سرمایه داری و عقب نشینی منسوع ، ۱۹۷۵ ) . بنابراین ، دتانت " نوع خاصی از مبارزه طبقاتی است " ( تصمیم سیاسی اعلی ، حزب کمونیست ایالات متحده ، ۱۹۷۵ ) . این امر توسعه مساعدترین شرایط را برای گذار صلح آمیز به سوسیالیزم تسهیل مینماید ، زیرا قدرت رشد یابنده " روند انقلابی جهان " را آسانتر مینماید . این بنوبه خود اطمینان میدهد که امپریالیزم عاقبت به حدی تضعیف خواهد شد که چنان انتقالی امکان پذیر میشود . بنابر برنامه اخیر حزب کمونیست ایالات متحده ، " مبارزه برای صلح ، بطور عینی به تسهیل گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم کمک میکند و به همراه آن از ویرانی فاجعه آمیز جنگ هسته ای جلوگیری مینماید " ( برنامه حزب کمونیست ایالات متحده ، ۱۹۷۹ ) .

بطور خلاصه ، تحت لوای " رئالیسم " رویزونیستها مسئله تسخیر قدرت را از دستور کار عاجل پرولتاریای کشورهای سرمایه داری پیشرفته حذف نموده و آنرا با وظیفه " مسئولیت آمیز تر " و " عملی تر " مبارزه برای صلح و تنش زدایی جایگزین نموده اند .

ذخیره اصلی دیگر در " روند انقلابی جهان " جنبش های آزاد بیخش ملی و دموکراتیک در کشورهای تحت ستم میباشد . این جز ، آنطور که رویزونیستها قبول دارند ، عرصه شدیدترین برخورد ها را بین دو سیستم فراهم میآورد . کشورهای سرمایه داری به استثمار منابع انسانی و مادی کشورهای تحت ستم ادامه میدهند و در همین مدت خلق های این کشورها مبارزات دموکراتیک انقلابی و سوسیالیستی شان را بر طبقه استثمار و ستم شدت میبخشند . بنابراین نیروهای مترقی در ممالک تحت ستم یک تهدید عمده

برای منافع عظیم و منابع مواد خام مورد نیاز سیستم امپریالیستی میباشند .

جهان بهنی رویزبو نیستی مدین تصدیق میکند که خلق های آسیا ، آفریقا ، و آمریکای لاتین پایه و اساس رها سازی خودشان ( به درجات گوناگون ) از جنگال خفقان آور امپریالیزم را واجد میباشند . این امر ممکن است نیاز مند مبارزه مسلحانه باشد یا ممکن است نباشد . هر چند آنطور که حزب کمونیست شوروی میگوید یک چیز مسلم است : خلقهای کشور های تحت ستم نمیتوانند دستاورد هایشان را بدون حمایت و پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی وارد و گاه سوسیالیستی در کل تقویت نمایند . نتیجتاً ، چنانچه هر مبارزه آزاد بخش ملی خاصی بیجهت امنیت اتحاد جماهیر شوروی را تهدید کند کل استراتژی به شکست خودش منجر میشود .

بالاخره ، بر طبق این تئوری دشمن اصلی ، امپریالیسم و بویژه امپریالیزم آمریکا است . اما ، در این چارچوب ضربه اصلی باید متوجه بخش " غیر داور اندیش " سرمایه انحصاری و متحدانش باشد . این ها نیروهای هستند که برای شکست پروسه تنش زدائی توطئه میکنند ، نیروهایی که از قبول یکتسلیم صلح آمیز بوسیله مذاکره بهسآن صورتی که تا حد ممکن بی درد ( برای سرمایه داران ) باشد - امتناع میورزند .

تعمیق انقلاب :

از این شرح مختصر خصوصیات اصلی " روند انقلابی جهان " بوضوح می‌توان فهمید که این پروسه یک شی کلی و پیچیده را در بر دارد . اما در تحلیل نهایی این تئوری محکوم به شکست است . این ادعا که همزیستی مسالمت آمیز و تزانحرافی گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم ، وظایف اصلی در مبارزه بر علیه امپریالیسم هستند ، عملاً منجر به ادامه حیات همان سیستم خواهد شد که سوسیالیسم و جنبش جهانی طبقه کارگر را تهدید می کند . همانطور که قبلاً گفته شد همزیستی مسالمت آمیز یک تاکتیک قابل قبول برای جنبش انقلابی جهانی است . ولی وقتی جنبش روبرو نیستی این تاکتیک را تا به سطح استراتژی صعود میدهد باعث میشود که مبارزه طبقاتی و انتر ناسیونالیسم پرولتری به سطح تاکتیک نزول کنند . بخاطر همین امر ، مسئله تسخیر قدرت دولتی توسط پرولتاریا و متحدینش بخصوص در کشورهای سرمایه داری پیشرفته به مدت نامعلومی به تعویق می افتد . معنی مشخص این موضوع این است که در این کشورها مبارزه طبقاتی را در همان سطح اقتصادی محدود میسازد و نیروهای " انقلابی " را در چارچوب فعالیت قانونی محصور میکند . به نظر دولت بورژوازی ، این " کمونیستها " اساساً در راه کاهش پتانسیل جنگ افروزانه آن و پشتیبانی از بخش دوراندهش طبقه حاکمه قدم بر میدارند .

در کشورهای تحت سلطه این تئوری بدین معناست که به هر وجهی باید با از جنگ جلوگیری کرد یا آنرا منطقه ای ساخت . بدین ترتیب ، امتیازات محدودی که میتوان کم کم از امپریالیستها بطریق مسالمت آمیز گرفت ، به یک برنامه همه جانبه انقلابی که میتواند به مداخله نظامی وسیع امپریالیسم و احتمالاً درگیری آمریکا و شوروی منجر گردد ، ترجیح داده میشود .

تاثیر نظریات محافظه کارانه روبرو نیسم شوروی باعث ایجاد توهم تشویریک در تشخیص تفاوت بین پرولتاریا با رژیم بورژوازی ملی مترقی گشته و بطور آشکار راه رشد غیر سرمایه داری را به مبارزه مسلحانه انقلابی ترجیح داده است . علاوه بر آنچه گفته شد نقطه نظر کلی استراتژیکی روبرو نیستها عبارت از این است که : بعنوان پیشرفته ترین حالت " سوسیالیسم موجود " ، بخش سیاسی اداره مرکزی حزب کمونیست شوروی باید لزوماً خط مشی و تئوری کلی را برای نیروهای انقلابی جهان معین کند . براساس این نظر ، جنبش حزب کمونیست شوروی بدون شک ، جنبش صحیح برای تمام جنبشها در هر شرایطی میباشد . اما حتی در جایی که چنین نباشد مخالفت صریح با این جنبش ، وحدت نیروهای انقلابی جهان را تضعیف کرده و به امپریالیسم کمک میسازد .

استراتژی همزیستی مسالمت آمیز ، همانطور که قبلاً ذکر شد ، منجر به اتحاد جدیدی شده که حمله اصلی را به بخش غیر دوراندهش بورژوازی سمت داده است . این بخش غیر دوراندهش با افزایش رشد بخشی از سرمایه

انحصاری که بوسیله تاثیر هر چه بیشتر روند انقلابی جهان " دوراندیش " شده است منزوی تر میشود . در اینجا ما با شکل بندی سیاسی خاصی در بورژوازی روبرو هستیم که بصورت دشمن واقعی در آورده شده است . تغییر اختلافات درون بورژوازی که البته در رابطه با تاکتیکهای پرولتاریا دارای اهمیت زیادی می باشند ، از نظر رویزونیستها دارای ارزشهای اساسی هستند .

با اینحال رهبران حزب کمونیست شوروی آنقدرها هم احمق نیستند که امنیت دراز مدت شوروی را وابسته به یک بخش " دوراندیش " سرمایه انحصاری که خیال خام جنگ اتمی را در سر دارد بدانند . از یک طرف بر اثر تشدید بحران امپریالیسم جای شک دارد که چنین بخش " دوراندیشی " موضع خود را حفظ کند . از طرف دیگر با پیشرفت مبارزه طبقاتی جای تردید بیشتری است در اینکه این بخش " دوراندیش " قادر به حفظ هژمونی سیاسی خود بر طبقه سرمایه انحصاری در کل باشد . بنابراین اینطور بنظر میرسد که رهبری حزب کمونیست شوروی نابودی غیر قابل انکار امپریالیسم را در رابطه با رشد تدریجی تضاد های درونی آن می بیند .

### نقش کمونیستها :

اشتباه اصلی خط کلی رویزونیسم در جهان بینی مکانیکی ماتریالیستی اش می باشد . این نظریه بر پایه این فرض نادرست نهاده شده است که چون تضاد های درونی امپریالیسم بطور خود بخودی از طرز عملکرد خود سیستم شکل می گیرد ، بدین معنی که مبارزه طبقاتی را نیروهای آگاه بوجود نیاورده اند ، در نتیجه این سیستم در نهایت به دلیل ظهور آن تضاد هسا بدون آنکه نیروی انقلابی پیشاهنگ نقشی داشته باشد سرنگون میشود .

البته رویزونیستها این ادعا را انکار خواهند کرد ، چرا که با تمام قوا روی این مسئله پافشاری میکنند که احزاب کمونیست نقشی مهم و حتی تعیین کننده در روند انقلابی جهان بازی میکنند . اما گذشته از حرف و تبلیغات ، نقشی که این احزاب بطور کلی بازی میکنند عبارت است از : جریان انقلابی را مهار کردن ، به تعویق انداختن و جهت دادن به پتانسیل انقلابی توده ها به طرف فعالیت های سیاسی محرک که موجودیت قدرت حاکمه را تهدید نمی کنند . چنین نقشی در عمل بدین معنی است که مبارزه طبقاتی همیشه در زمینه ای پیاده میشود که بورژوازی آن را تعیین کند ، در نتیجه این " تسلیم به خود بخودی " بودن مبارزه طبقاتی است . نیروهای انقلابی تا زمانی که اکثریت توده ها را در کنار خود نداشته باشند ، اجازه ندارند دست به تهاجم بزنند . این سیاست گام به گام تحریف دیالکتیک تاریخی است که طبقه کارگر از این طریق به انقلاب دست یافتن است . مداخله کمونیست ها در مبارزه خود بخودی ، عامل اصلی ایجاد تغییر در آگاهی توده های عظیم کارگران میباشد و



بنابراین زمینه مبارزه طبقاتی با تزریقی خواستها و محتوبات انقلابی بآن ، روشن شده است . بر اساس قطب بندی مبارزه طبقاتی است که مبلهونها کارگر جذب حزب و کمونیسم شده اند . تجربه تاریخی و لاطائلات اگونیومستی را کسه توسط رویزیونیستها عرضه شده است ، نشان میدهد .

رویزیونیسم بطور کلی همیشه خواسته است که تا پیروزی سوسیالیسم را بدون دشواریهای مبارزه طبقات انقلابی مجسم کند . حزب کمونیست شوروی سعی میکند خیلی راحت با این بحث که " دناست فرم خاصی از مبارزه طبقاتی در زمان حال است " از برخورد با این مسئله اجتناب نماید . آنها باید نظریه جبر اقتصادی تاریخ را قبول کنند تا بتوانند چنین موضعی را داشته باشند . این نظر مبنی بر آن است که پیروزی سوسیالیسم نباید با نابودی طبقه حاکمه بلکه باید با یک جریان طولانی همراه باشد تا کم سرمایه داری را از حکومت بیرون بیاورند . بطوریکه بورژوازی مجبور شود با نیروهای آینده همکاری و تبصیت کند .

ماهیت این عقیده طبق نظر رویزیونیسم مدرن ، این است که اگر سرمایه داران نخواهند بدین ترتیب همکاری و سازش کنند ، قدرت اقتصادی و نظامی اتحاد جماهیر شوروی ضامن آخرین راه چاره برای تمام خواسته های انقلابی همه مردم خواهد بود . در حقیقت حزب کمونیست شوروی عقیده دارد که هیچ انقلابی بدون وجود یک چنین تضمینی موفق نخواهد شد . بدین ترتیب امنیت ملی شوروی ، رشد قدرت اقتصادی و نظامی و بهسط " سوسیالیسم موجود " از وظایف اصلی این دوران است . همین عقیده که با تم محوری بودن مبارزه برای صلح بسیار نزدیک است ، انحراف ملی در جهان مبنی رهبری حزب کمونیست شوروی را توجیه میکند . نتیجه بر ما روشن است ، در حالیکه خط مشی کلی حزب کمونیست شوروی سعی میکند اشارات نامحدود به سوسیالیسم و حتی دیکتاتوری پرولتاریا را در برداشته باشد ، نظرش راجع به فراهم کردن یک راه خروج بدون درد سر برای امپریالیسم از صحنه تاریخ چیزی جز نقشه ای برای آشتی دادن و همکاری طبقه کارگر با سرمایه دار نیست . این دید تغییر تدریجی انقلابی جامعه تاجران مستلزم آنست که بر روی فرمیسم تکیه زیادی . شود و در نتیجه نقش کمونیستها به اشغال صف مقدم برای مبارزه فرمیستی تقلیل پیدا میکند .

این مینش حزب کمونیست شوروی ، نقش حزب را بعنوان یک نیروی پیشاهنگ که آگاهی انقلابی طبقه کارگر را بالا میبرد کاملاً از یاد برده و در عوض مشخصات قهرانی فرمهای قبلی رویزیونیسم ، اگونیومسم و تریدیونیومسم و همچنین جنبش های خود بخودی را جانشین آن کرده است .

از هم اکنون بهداست که سرنوشت احزاب اروپای غربی که خط مشی حزب کمونیست شوروی را تا نتیجه منطقی اش ادامه داده اند به همان

نتایج تراژدیک خیانت های طبقاتی انترناسیونال دوم ختم خواهد شد .

### مبارزه برای قدرت دولتی

در مقابله با استراتژی اپورتونیستی همزیستی مسالمت آمیز که از بهیمنش کلی حزب کمونیست شوروی سرچشمه میگردد ، نظر مارکسیست لنینیست ها اینست است که برای از میان برداشتن جنگ جهانی واقعی باید امپریالیسم را نابود کرد و هیچ چیزی که غیر از این نظریه باشد به نتیجه نخواهد رسید .

استراتژی صحیح باید بر اساس تئوری لنین از انقلاب پیاده شود که جنبش انقلابی جهانی را بوسیله " شکستن زنجیر جبهه امپریالیسم جهانی در ضعیف ترین نقطه ارتباط " پیش می برد . ( استالین ، اصول لنینیسم ) این تئوری ، انترناسیونالیسم پرولتری را در بر داشته و مبارزه انقلابی برای قدرت دولتی را مسئله محوری میداند . هر تئوری دیگر که این نکته را از نظر بدور داشته باشد ، در جهت خدمت به منافع سرمایه داری بین المللی گام بر میدارد .

امروزه ، تضاد عمده در جهان ، بین امپریالیسم به سرکردگی آمریکا ، و مردم و خلقهای تحت ستم جهان است . باین معنی که حمله های انقلابی به ضعیف ترین نقطه های سیستم هر چه بیشتر رشد خواهند کرد ، همانطور که در سه دهه اخیر در کشورهای آسیایی ، آفریقایی و آمریکای لاتین مشاهده شده است . نیروهای اصلی انقلابی باید از این مبارزات دمکراتیک - ملی و انقلابی جانبداری کنند و در همین حال باید در نظر داشت که حمله اصلی به سیستم سرمایه داری جهانی از پیروزی انقلابی پرولتاریا در کشورهای امپریالیست جدائی پذیر نیست . در حال حاضر پرولتاریای جهانی آمادگی این را ندارد تا مبارزه انقلابی را بر علیه بورژوازی ادامه دهد . بنابراین وظیفه مهم مارکسیست - لنینیستهای واقعی در کشورهای امپریالیستی این است که طبقه کارگر را از نظر ایدئولوژیکی ، سیاسی و تشکیلاتی برای نبرد نهائی بهیمنی قبضه کردن انقلابی دولتی ، مجهز کنند .

چگونه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در جهان پیاده خواهد شد ؟

اولاً " باید خاطر نشان ساخت که به خاطر موقعیت دفاعی امپریالیسم و سلاحهای اتمی که در دسترس دارد ، نقش انقلابی کارگران در کشورهای امپریالیستی ، میبایست همراهیت شمرده شود . تنها نیروئی که میتوان به آن اعتماد کرد که قادر است از شروع جنگ اتمی جلوگیری کند کارگران انقلابی کشورهای امپریالیستی هستند که مصمم و آماده برای قبضه کردن قدرت قبل از گسترش جنگ میباشند . بمنظور حمایت فعال از مبارزات آزاد یخواهانه ملی و مبارزه بمنظور مانعیت از حمله دیوانه وار بکشورهای سوسیالیستی که قبلاً تسلیم امپریالیسم شده اند ، ضروری است که پرولتاریا نقشی را که در مبارزه انقلابی برای به پائین آوردن بورژوازی

خودی بعهده دارد ، به خوبی ایفا کند . بدین ترتیب وظایف بین المللی پرولتاریا در کشورهای امپریالیستی ، امروزه از هر دوران دیگر در تاریخ سنگین تر است .

از طرف دیگر روزهو نهم مدین هینش همزیستی مسالمت آمیز به سوسیالیسم را تبلیغ میکند که مرکز ثقل آن گروهی از پرولتاریای جهانی ( بین المللی ) می باشد که قدرت دولتی را بدست آورده اند .

ماهیت سازشکار این هینش بدلیل استفاده از تعاریف ، اشارات و تعالیم لنین و مارکس نسبتاً مبهم مانده است . ولی روزهو نیستیهای مدین وفادار بسته بهرنشتمین و کائوتسکی شیوه ای در پیش گرفته اند که مارکسیسم را از مفهوسوم انقلابی اش دور میسازد . با ازدست دادن اطمینان استراتژیک به پتانسیل انقلابی پرولتاریا در کشورهای امپریالیست ، روزهو نیستیهای مدین مشی ای را پیش پا می گذارند مبارزه برای در دست گرفتن قدرت پرولتاریائی را نادیده میگیرند ، و وظیفه جلوگیری از جنگ اتمی را بعهده ائتلاف ناپایدار با بورژوازی درو اند هینش می گذارند . فرصت طلبی روزهو نیسم مدین درست در جهت خلاف طرز فکر مارکس ولنین نسبت به پرولتاریا میباشد . آنها تاکید میگردند که تنهیباً راه مبارزه علیه ناپاطعیانی ها ، ایهامات و فرصت طلبی ای که در جنبش جهانی طبقه کارگر به وجود می آید ، تمرکز دوباره روی وظایفی است که تاریخ پیش روی طبقه کارگر گذاشته است . با وجود عقب گرد ها و ناامیدی های بیشمار ، آنها هرگز وظایف و بد تاریخی ابراه در مقابل پرولتاریای انقلابی قرار داده شده است تنزل ندادند .

متاسفانه ، حزب کمونیست آمریکا این درسها را فراموش کرده است . بارهشه دوانیدن کامل جهان هینی روزهو نیسم مدین ، حزب کمونیست آمریکا اقدام به اجرای تکلیف " واقعی " خود در " روند انقلابی جهان " کرده است .

### خط مشی حزب کمونیست آمریکا

وظیفه استراتژیک حزب کمونیست آمریکا بطور مشخص بوسیله یکی از رهبران ایدئولوژیکی اش به این طرز بیان شده است : " با پیشرفت سلاحهای اتمی و ارتشهایی که قادر به قتل عام هستند ، لازم است راهی بطرف سوسیالیسم پیش گرفته شود که حداکثر تعداد مردم را متحد گرداند تا فرمهای اصلی قدرت طبقه حاکمه را قبل از اینکه قدرت دولتی کاملاً بوسیله طبقه کارگر قبضه شود ، نابود کنند . ( مایک زاگارل ، " کارهای سیاسی آگوست " سپتامبر ۱۹۶۹ ) .

این جمله به طور مشخص چه معنایی دارد ؟ با مرتبط ساختن " پیشرفت سلاحهای اتمی " به " راهی نوین به سوی سوسیالیسم " ، حزب کمونیست آمریکا وظیفه عمده خود را در مبارزه برای حفظ دتانت و قدرت گام به گام از طریق ائتلاف ضد انحصاری و دولت ضد انحصاری آن می داند . به عبارت دیگر ،

در "روند انقلابی جهان"، نهاد های سوسیالیسم در آمریکا آنقدر ضعیف به نظر می آیند که مبارزه در راه "صلح" تنها انتظاری است که در آینده از جنبه آمریکا می توان داشت. از آنجایی که بکشمیم "منطقی" گرفته شده تا برای مدت زمان قابل ملاحظه ای قدرت به طبقه سرمایه داری انحصاری واگذار شود، هر برنامه ای که تهدیدی به دتانت محسوب شود، برنامه ای غیر مستقیم، ماورا "چپ" و ماجراجویانه میباشد.

بنابراین یک جهت گیری که با این موقعیت جدید هم آهنگی داشته باشد ائتلاف ضد انحصاری می باشد که در عین مبارزه برای دتانت، برای کسب قدرت نیز مبارزه میکند هر چند که این مبارزه قبل از رسیدن به سوسیالیسم متوقف میشود و بدین ترتیب مسئله استراتژیکی قدرت و مسئله تاکتیکی همزیستی مسالمت آمیز بین آمریکا و شوروی به هم میرسند. هدف استراتژیکی ایجاد یک دولت ضد انحصاری است که طبقه کارگر قسمتی از قدرت دولتی را در دست می گیرد و بنابراین "مهمترین فرصت های قدرت را در طبقه حاکمه از بین می برد". مبارزه برای سوسیالیسم بدین ترتیب بطرف یک آینده مبهم عقب می نشیند. سوسیالیسم طبیعتاً از طریق دولت ضد انحصاری که در آن طبقه کارگر بالاخره "قدرت دولتی کامل" (با تاکید) را به دست می گیرد، فرا خواهد رسید. این نظریه چگونگی رسیدن طبقه کارگر به قدرت دولتی در آمریکا را کاملاً مبهم میکشد. حزب کمونیست آمریکا مسئله قدرت را با مسئله دتانت ترکیب میکند و وظایف دوگانه مبارزه برای صلح و تاثیر گذاری روی گذار به سوسیالیسم را به عهده ائتلاف ضد انحصاری می گذارد.

مبارزه ضد انحصاری، بخشی قابل توجه از روند انقلاب را شامل میشود. هدف استراتژی این ائتلاف از بین بردن تسلط اقتصادی - سیاسی سرمایه داری انحصاری بر روی اقتصاد و دولت از طریق "مبارزه برای اصلاحات دمکراتیک و اجتماعی در چارچوب سرمایه داری" می باشد. (راه حل اصلی سیاسی، حزب کمونیست آمریکا، ۱۹۶۹).

روش اصلی مبارزه، در روند انتخابات میباشد زیرا ممکن است این پروسه به یک دولت ضد انحصاری مردمی که در آن تسلط با کارگران است، ختم شود. حزب کمونیست آمریکا عقیده دارد که انتخاب این دولت، تضاد بین مردم و سرمایه داری انحصاری را عمیق تر میکند و ناپودی تدریجی سرمایه داری در برنامه انقلابی قرار میگیرد. این مرحله دوم در انقلاب البته فقط حرف است و هیچ نقش با معنی در دید استراتژیک حزب رویزونیستی ندارد.

در مجموع استراتژی ائتلاف ضد انحصاری، نقطه محوری خط مشی کلی حزب کمونیست آمریکا است. این خط خیلی پیچیده و دارای خصائیل و سناریوهای بی شمار میباشد. در نتیجه افشای منطق خط حزب کمونیست

## آمریکا باید با جزئیات زنده تری رد شود . دولت آینده آل از راه ائتلاف ضد انحصاری

حزب کمونیست آمریکا اعلام کرده است که پایه استراتژی اش ، رشد خود بخودی یک آگاهی ضد انحصاری و صورتهای مختلف مبارزه علیه انحصارات و دولت می باشد . تنها زمانی پتانسیل این مبارزه خود بخودی برای تبدیل به یک نیروی پر قدرت و تنظیم شده ، قابل درک است که در یک چارچوب وسیع ائتلاف ضد انحصاری قرار گرفته باشد . نقش حزب کمونیست آمریکا ، به قرار زیر است : شناسائی مواردی که اتحاد نظر این ائتلاف را فراهم سازد و کمک به پیشبرد خواستهها و شمارها و فرمهای تشکیلاتی که این ائتلاف را به پیش ببرند . به سبب پیشرفت این ائتلاف ضد انحصاری ، مبارزه به صورتهای مختلف شروع خواهد شد : اقدامات ملی و محلی حول موارد مختلف ، مبارزات اقتصادی در محاسبات کار ، مبارزات محلی و عملیات جمعی در غیاب آنها .

تا آنجا که به نیروها مربوط میباشد ، تصویر کلی ائتلاف ضد انحصاری خیلی وسیع و تقریباً شامل تمام قشرهای جامعه بقرار زیر میباشد : طبقه کارگر ، خلق های تحت مستم نژادی و ملی ، جوانها ، پیرها ، زنان ، متخصصین حرفه ای ، تکنیسین ها ، هنرمندان ، صاحبان کمپانی های کوچک ، دهقانان و سرمایه داران غیر انحصاری که آینده خود را با این ائتلاف مرتبط میدانند و ویکتور پرلو - اقتصاد نا پایدار " - ( ۱۹۷۴ ) . بنابراین ، این ائتلاف از عناصری از طبقه کارگر ، خرد بوزروازی و بوزروازی ترکیب یافته است . حزب کمونیست آمریکا از "خوار بار فروش گرفته تا ادارات چند صد کارمندی" را جز "کمپانی های کوچک می داند . ( برنامه ، حزب کمونیست آمریکا ، ۱۹۷۰ ) . بنابراین سرمایه داران غیر انحصاری نیز تا حدی شامل این بخش میشوند . تمام این نیروها بطور کلی عقاید ضد انحصاری دارند ولی حزب کمونیست آمریکا اضافه میکند که این عقاید لزوماً در برگیرنده عقاید ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری نمی باشد . ( این حقیقت که آن عوامل ضد کمپانی های بزرگ و طرفدار امپریالیسم به طیف سیاسی بسیار راست روتایل دارند ، براحتمی نادیده گرفته شده است ) .

نیروهای رهبر در ائتلاف ضد انحصارات ، طبقه کارگر چند ملیتی و چند نژادی می باشد . روش حزب کمونیست آمریکا در متحد کردن طبقه کارگر در درون این ائتلاف ضد انحصاری از طریق اتحاد چپ - میانه است که به صورت جبهه متحدی از کمونیستها با تریبونونیستهای رزمنده در می آید . مبارزه علیه نژاد پرستی بصورت حل مسئله و همکاری استراتژیک جنبش طبقه کارگر و جنبش آزادی سیاهان به عنوان کلید اصلی ائتلاف ضد انحصاری در نظر گرفته شده است . ( برنامه ، حزب کمونیست آمریکا ، ۱۹۷۰ )  
( تا به اینجا ، این برنامه می توانست یک امکان تاکتیکی و قابل توجهی برای یک

حزب مارکسیست - لنینیست باشد ، اما نظریات حزب کمونیست آمریکا خیلی بهتر از این هم خواهد شد ) :

هر قدر ائتلاف ضد انحصاری رشد میکند ، مردم بیشتری را به طرف خود جذب میکند ، تا آنجا که اکثریت مردم را نمایندگی خواهد کرد ، بدین ترتیب مسئله قدرت طبقه کارگر مطرح میشود و ائتلاف ضد انحصاری احتیاج به وسایل صحیحی برای کاربرد آن قدرت پیدا میکند .

با در نظر گرفتن آداب و تاریخ آمریکا ، احتمالاً " یک حزب سیاسی مستقل و ضد انحصاری که بوسیله کارگران رهبری میشود و اصلاحات رادیکال انجام میدهد " نقش مهمی را بازی خواهد کرد . ( برنامه ، حزب کمونیست آمریکا ، ۱۹۸۰ ) .  
مسئله اینکه کاندیداهای انتخاباتی اعضای این حزب هستند ، یا حزب دمکرات و یا جمهوری خواه ، مطرح نیست .

موضوعی که مطرح است این است که این کاندیداهای یک زمینه سیاسی - سیاسی مستقل ضد انحصاری داشته باشند . سؤال اینجاست که چگونه میشود یک پایه مستقل را عرضه کرد که اکثریت رأی دهندگانی را که در حال حاضر در پیرویه انتخابات شرکت ندارند ، شامل شود . به یک ترتیبی باید آنها را به سیاستهای انتخاباتی کشاند تا بتوان راه را برای به قدرت رسیدن از طریق پارلمانی باز کرد .

برای رسیدن به هدف نا بود کردن " خفقان ناشی از انحصارات بزرگ در کشور " ، ( زاگارل ، " مسائل سیاسی " آگوست و سپتامبر ۱۹۷۹ ) ائتلاف ضد انحصاری باید آنقدر تلاش بکند تا بالاخره به دولت ضد انحصاری تبدیل گردد . چنین اتفاقی ظاهراً از طریق مجموعه ای از پیروزی های انتخاباتی نمایندگان مردم که توسط سایر عظیمات سیاسی شوراهای کارگری چپ - میانه و تشکیلات توده ای ائتلاف ضد انحصاری به طور کلی پشتیبانی شده باشد ، به نتیجه خواهد رسید . وقتی این دولت مردمی به قدرت رسید ، چه مسجزاتی را که از طریق برنامه های اصلاحاتی رادیکال خود انجام خواهد داد دولت ضد انحصاری " کنترل شدید بر کمپانی های چند ملیتی و بانکها اعمال میکند و آنها را تحت کنترل دمکراتیک ، با همکاری کارگران ملی خواهد کرد تا ضروری ترین مایحتاج تسوده مردم را فراهم کند . " دولت در مبارزه علیه تبعیضات نژادی و فشار و ستم ملی پیروز میشود . " مسا نهری هر چه بیشتر ، بودجه نظامی را صرف نیاز های مردم از قبیل ایجاد مشاغل و تعلیم حرفه ها و ضمانت اعمال درست با برنامه های مناسب می کند . " بیمارستان و تاسیسات پزشکی را ملی کرده و خرج درمان را برای همه مجانی و یکسان می کند . " سازمان سیا و اف . بی . آی . را از بین می برد . " با کمال هنرمندی قشنگ ترین شهرها را به وجود می آورد که از نظر زیبایی ، شهر های زمان رنسانس هم بهای آن نمی رسند ، با نقشه های کامل و ساختمانهایی که طوری طراحی و اندازه گیری شده اند تا از آلودگی هوا و آب جلوگیری کنند . " پارکهای بسیار وسیع آموزش عمومی

به جود خواهند آورد ، به طوری که بهر وجوه تشویق بشوند تا استعداد های هنری خود را به طرز صحیح پرورش دهند . " یک سیاست خارجی دمکراتیک بر پایه دتانت و احترام به کشورهای دیگر و عدم مداخله در کارهایشان راتعقیب خواهند کرد . " این دولت همکاری را از بین می برد ، تورم را پاهان می دهد ، مالیات را مخصوص مردم ثروتمند می داند ، از مردمی که درآمد زیر ۲۵ هزار دلار در سال دارند مالیات نمی گیرد ، بحران انرژی را حل می کند و به دهقانان کوچک کمک میکند . خلاصه " یک زندگی بهتری برای این کشور زیبا و ثروتمند ، هما نظیر که لیاقتش است ، درست خواهد کرد " ( تمام گفته ها مستقیماً از حزب کمونیست آمریکا ، مطبوعات حزب و جملات رهبران حزب آورده شده است ) .

جداً که این مظهر یک زندگی کامل میباشد . ولی افسوس و تراژدی در اینجاست که این برنامه توسط یک حزب کمونیست پیش بینی شده است . بایست توجیه کرد که تمام این اصلاحات رادیکال قبل از دوران می باشد که پرولتاریا کنترل کامل دستگاه دولتی را به دست می گیرند .

اگر سرمایه داری مخالفت کرد چه میشود ؟

ولی ، حزب کمونیست آمریکا به اندازه کافی محتاط میباشد تا قبول کند که پایه گذاری و انجام این فرمها باعث ایجاد شدیدترین مقابلات و برخورد های طبقاتی در تاریخ آمریکا خواهد شد . انتظار میرود که گروههای سرمایه داری انحصاری در هر قدم با این ائتلاف مخالفت ورزند . اما بدلیل طرفنداری وسیع از این ائتلاف ممکن است که طبقه سرمایه دار به راههای غیر قانونی و پرخورد ، در راه نابود کردن ائتلاف غیر انحصاری و دولت ضد انحصاری مردم ، دست نزنند .

آیا این بدین معنی است که دولت دست روی دست میگذارد تا نیروهای مردم پیشروی کنند و طبقه حاکمه همچنان عقب نگه داشته شود ؟ اینجاست که ما نمونه ای از ابهاماتی را که پشت نقاب این روش به اصطلاح " یک دست " پنهان شده اند ، مشاهده میکنیم .

از یکطرف گاس هال قبول می کند که : " ما در یک مرحله ای از دولت سرمایه داری انحصاری قرار داریم که دولت بهش از پیش نقش مستقیم ضد طبقه کارگر و هرچسبه کمتر نقش واسطه را بازی می کند " . ( هال ، چگونه می توان جلوی انحصارات را گرفت " ، با تاکید ) .

بنابراین ، هر قدر جنبش ضد انحصاری پیشرفت میکند ، دولت هم بیشتر از طریق دادگاهها ، شکستن اعتصابات ، ترور پلیس در خیابانها ( اکسرا ) در مناطق فقیرنشین ) و مداخلات نظامی پلیسی در تظاهرات ، با نیروهای عمومی مخالفت میکند . به عبارت دیگر ، دولت به عنوان وسیله ای مورد استفاده گروههای انحصاری واقع میشود . اما حزب کمونیست آمریکا با زرنگی اضافه میکند

که این تمام داستان نیست چرا که دولت تا درجه ای مستقل می باشد و می تواند تحت تاثیر فشار عمومی و تضاد بین سطوح مختلف سرمایه های انحصاری واقع شود . نکته مهم اینجاست که دولت می تواند " تحت تاثیر جریانات سیاسی توده ای واقع شود و در بعضی موارد مجبور است که برخلاف منافع بعضی از گروه های انحصاری قدم بردارد . بنابراین ، علیرغم نقش گلیاش به عنوان یک زبردست ، در نتیجه مبارزات سیاسی مردم ، می تواند تحت تاثیر و حتی مسود تنبیر (۲) قرار بگیرد . " ( حال ، "امپریالیسم امروزه " ) بطور مشخص رسالت این نظریه در این است که ترکیب ناهمگون طبقه حاکمه و تاثیر مبارزات ضد انحصاری مردم ، این امکان خیلی حقیقی را پیش می آورد که ائتلاف ضد انحصاری در سطوح اولیه به ناهودی کشیده نشود .

چگونه چنین سیاست های خطرناک و موهومی می توانند به نام مارکسیست - لنینیست غالب شوند ؟ جای تعجب نیست که توضیح آن در موقعیت متغیر دنیا و وظایف جدیدی که از این تفهیر بوجود می آید ، ریشه دارد . همانطور که قبلاً ذکر شد ، گاس حال بحث کرده است که مبارزه برای دتانت باید " مرکز مبارزه بر علیه امپریالیسم جهانی " باشد . حزب کمونیست آمریکا این نظریه را عملاً مطرح میکند تا نشان دهد که مبارزه برای دتانت در حقیقت مبارزه علیه آن بخش " غیر دوراندیش " سرمایه داری انحصاری است که با دتانت مخالفت میکند . بر طبق نظریات حزب کمونیست آمریکا ، برای اولین بار در تاریخ ، تساوی استراتژیکی نظامی بین آمریکا و شوروی بوجود آمده است . چگونگی برخورد با این مسئله در تاریخ ، بحثی است که بر روی این تقسیم بزرگ در طبقه حاکمه آمریکا یعنی تقسیم شدن آن به بخشهای " دوراندیش " و " غیردوراندیش " می شود . کاربرد های این نقطه نظر تقسیم عمیق تا بدانجا که مسائل بطور کیفی طرح می شود ، در طبقه حاکمه آمریکا ، بطور واضح بوسیله ویکتور پرلو ، تئوریسین حزب کمونیست آمریکا در زمینه اقتصاد سیاسی بدین صورت مطرح شده است . پرلو مینویسد : " همانطور که در تاریخ مشاهده شده است هیچ طبقه حاکمی بدون دست زدن به اعمال خشونت بار و جنگ به منظور نجات خود مدت زیادی دوام نیاورده است . اما این مسئله ، دیگر به صورت یک آلترناتیو دوراندیش مطرح نیست . " ( کدام یک و چند تئوریسن از طبقات حاکم در زمان شکست خود " دوراندیش " بوده اند ؟ )

" بنابراین خیلی از سرمایه داران به رقابت در زمینه اقتصادی می پردازند . همکاری اقتصادی با کشورهای سوسیالیست بوسیله ایجاد بازارهای بزرگتر و پایدارتر ، یکی از راههایی است که بوسیله آن سرمایه داران به رقابت کشیده میشوند . بدین ترتیب بخشهای " دوراندیش " طبقه سرمایه دار هرچه بیشتر خواهان ترکیب رقابت های اصلی خود با سوسیالیسم و تضاد موجود با کارگران خود ، با همزیستی مسالمت آمیز و همکاری اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی هستند .



پرلو، سپس این مشکل را به عنوان می‌کشد: "بهر حال، بخشهای پر قدرت طبقه سرمایه دار غربی کمتر از آنچه گمان می‌رود - این راه دور اندیشانه را بر میگزینند. تاریخ چند مورد از اقدامات ماجراجویانه توسط طبقه حاکمه در آستانه شکست را نشان داده است. . . . این یک وظیفه جدید را در برابر اقتصاد دانان مارکسیست می‌گذارد تا اقتصاد سیاسی نظامی‌گری، سابقه تسلیحاتی و خلق سلاح را رشد داده و - صنعت نظامی را بازسازی کند! این بخش از طم اقتصاد شامس - پلمیک با تفور بسین ها و ایدئولوژیهای نظامی - صنعتی میشود. . . اقتصاد دانان مارکسیست باید اثرات نظامی‌گری و رشد بیش از حد بودجه نظامی و محصولات اقتصادی ای را که از خلق سلاح نتیجه می‌شود، نشان بدهند. آنها باید نشان دهند که چگونه می‌توان منابع عظیم نفعی فنی - علمی و نیروی کار با تجربه را برای رفع احتیاجات زندگی و ارتقاء کیفیت زندگی مردم مورد استفاده قرار داد. و باید نشان دهند که واقعا به چه طریقی می‌توان به مردم سرزمینهای فقیر کمک نمود." (پرلو امور سیاسی ژوئن ۱۹۷۹)

سرمایه داران "دور اندیش" را در زمینه های اقتصادی میتوان به خلق سلاح کردن قانع کرد، بطوریکه بخش "غیر دور اندیش" دیگر نتواند از خود در مقابل سرگ طبقه سرمایه دار دفاع کند!

بدین ترتیب پرلوتوزی را پیش برده است که طبق آن یک بخش "دور اندیش" از سرمایه داری انحصاری متوجه میشود که دیگر نمیتوان سیستم سوسیالیسم جهانی را نابود کرد "وازیگ پروسه غیر قابل اجتناب" جلوگیری کرد. یعنی همانطور که پرلو در جای دیگری گفته، سیاست جنگهای وحشیانه و حتی سیاست اقتصادی خارجی آمریکا که بر پایه ضد سرمایه قرار دارد، احتمالا میتواند به اشکال دیگری درآید. (پرلو، اقتصاد ناپایدار)

آمریکا تحت شرایط واقعی (اساسا "رشد قدرت شوروی) مجبور شده است تا سیاست خارجی اش را تغییر دهد و "بخشهای بزرگی از سرمایه داری انحصاری از این تغییر پشتیبانی میکنند چرا که پای منافع اقتصادی خودشان در میان است. بخاطر این پشتیبانی شدید، علیرغم وجود دلایل طبقاتی مختلف میتوان، این تغییر در سیاست خارجی را غیر قابل برگشت ساخت." (با تاکید، قطبنامه اصلی سیاسی ج. ک. ا. م. ا. ۱۹۷۵)

این توهم اساسی که سیاست خارجی آمریکا را میتوان "دور اندیش" ساخت تقریبا در درون هر سند مهمی که حزب کمونیست آمریکا ارائه میدهد، بسته چشم میخورد. برای غیر قابل برگشت کردن آن سیاست خارجی - که بر پایه بخش "دور اندیش" سرمایه داری انحصاری میباشد - تغییر، باید اولین کاری باشد که طبقه کارگر و جنبش ضد انحصاری مجبور است انجام دهد. بنابراین، این نیروها باید از تضاد در طبقه حاکمه استفاده کرده و مبارزه خود را بر علیه بخش "غیر دور اندیش" سرمایه داری انحصاری، که مرکزش در مجتمع های صنعتی - نظامی و بوسیله متحدین سیاسی غشوداز

رهبری (APL-GIO) گرفته تا بعضی از واحدهای لیبرال و سوسیال دمکرات در شوراهای  
کارگری، و رسانه های گروهی و نهروهای صهیونیستی و "مائوئیست"، پشتیبانسی  
میشوند، و سوق دهند، ( قطعنامه اصلی سیاسی ح.ک.ا.م. ۱۰.۱.۱۹۷۵ )

از قرار معلوم نقطه اشتراک و اتحاد بین این " متحدان " ناهمگون بورژوازی " غیر  
دوراندیش " ، ضد شوروی بودن آنها می باشد ، در اینها مسئله روشن میشود .  
وظیفه اقتصاد دانسان مارکسیست بصورت فروتنانه ای به آن سطح کاهش داده  
شده است که نشان بدهند چگونه سرمایه داری به صورت غیرامپریالیستی اش  
میتواند کارآئی بیشتری داشته باشد ، چنانچه از نظامی گری و جنگ دست بکشد .  
تمام این پیش بینی ها از نظر تاکتیکی بر پایه احتمال تشکیل یک جبهه متحد از طبقه  
کارگر و آن بخش از طبقه سرمایه دار میباشد که هر دو طرفدار دتانت و سرمایه  
داری " دوراندیش " میباشد . علاوه براین ، حزب کمونیست آمریکا مـا را  
مطمئن میکند که این سرمایه داری " غیر دوراندیش " ایمان صمیمانه ای نسبت به  
بورژوازی - دمکراسی و روح و روند قانون اساسی آمریکا دارد .

رویزهونیستهای ما یک داستان خیالی درست کرده اند که در آن عنصر  
مهمی از بورژوازی ، آماده دست زدن به خود کشی طبقاتی می باشد . عجیب  
پیشرفت پر سعادت برای پرولتاریای آمریکا !

## گذار به سوسیالیسم از راه "قانونی"

حزب کمونیست آمریکا اعتراف می‌کند که با قدرت رسیدن یک دولت توده‌ای ضد انحصارات، تضادها رشد می‌کنند. "منطق یک دولت ضد انحصارات در این است که در راه مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم نقش نردبان را بازی می‌کند. نکته اصلی در یک ائتلاف ضد انحصاری بدین صورت مطرح خواهد شد: انحصارات را از بین بردن یا توسط آن از بین رفتن. (پرلو، "اقتصاد ناپایدار"). وقتی که تناقض بین دولت توده‌ای و گروههای انحصارات اج می‌گیرد، برای اکثریت طبقه کارگر و بیشتر متحدینش روشن میشود که سرمایه داری خود بایست برود" (برنامه، حزب کمونیست آمریکا، ۱۹۸۰). حصول یک دوره متحد تعادل و توازن ممکن نیست زیرا گروههای انحصارات سعی خواهند کرد که کنترل خود را احتمالاً از طریق فاشیستی دوباره برقرار کنند. به همین دلیل دولت ضد انحصارات زمانیکه موضعش قوی است، بایستی به طرف مرحله سوسیالیستی انقلاب حرکت کند. سؤال "تاکتیکی" که باقی می‌ماند اینست که آیا این گذار به سوسیالیسم (گذاری که به ملی کردن صنایع اصلی، بخش مالی و تجارت بین‌المللی و...) نیاز دارد) از راه صلح‌آمیز امکان‌پذیر است. حزب کمونیست آمریکا از موضع تجربه گرایبی اعتقاد دارد که باین سؤال مهم در صورتیکه جمیع شرایط در موقع چنین گذاری فراهم باشد، می‌تواند بطور دقیق پاسخ داده شود. (برنامه، حزب کمونیست آمریکا، ۱۹۸۰).

به هر حال، زیرا این پرده غبار آلود، حزب کمونیست آمریکا آماده است که عقایدی چند را در این باب (گذار به سوسیالیسم) به پیش برد و با این کار خود بار دیگر قدرت متافیزیکی "اندیشه مثبت" را نشان می‌دهد. حزب، گذار مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون آمریکا، را پیشنهاد می‌کند. "سه اعتقاد ما این گذار دموکراتیک از طریق روند قانونی، که در مواد خود انعطاف لازم را دارد، می‌تواند تحت تاثیر قرار بگیرد" تا آنجائیکه اجازه گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم را بدهد. طبیعتاً، یک ماده قانونی برای محسوس سیستم مالکیت سرمایه داری لازم است. هرچند که ممکن است این مسئله کمی غیرواقع‌بینانه بنظر برآید، "در گذشته چنین سابقه‌ای در ماده قانونی که مالکیت پرده داری را لغو کرد، وجود داشته است." (برنامه، حزب کمونیست آمریکا، ۱۹۶۶). از طرف دیگر، حزب کمونیست آمریکا شرطی را بعنوان یک مشکل عنوان میکند و اخطار می‌دهد که "ساده لوحانه خواهد بود که فکر کنیم سرمایه انحصاری بخاطر شروط قانونی از توسل به خشونت حتی در مورد دموکراتیک‌ترین احکام برای راه حل سوسیالیسم، اباثی خواهد داشت. هیچ طبقه حاکمه‌ای از قدرت خود داوطلبانه و منفعلانه صرفنظر

نکرده است. " ( برنامه ، حزب کمونیست شوروی ۱۹۸۰ ) ، به همین دلیل باید تفسیر مختصر در یک حزب الضل قدیمی ، به پرولتاریای آمریکا گفته می شود " مراقب بدترین و آماده برای بهترین باش !

داشتن اکثریتی قابل توجه در مردم ، بهترین تضمین برای کتر کردن امکان سرمایه انحصاری در استفا . از قدرت می باشد . از آنجائیکه پلیس و ارتش به نمایندگی از طرف انحصارات ابزار اصلی برای توسل به خشونت هستند ، اهمیت بسیار دارد که این " ابزار فشار را با ساخت های دموکراتیک " تصویب کنند و اینکار بایستی قبل از اینکه موقعیت انقلابی به بلوغ برسد ، انجام گیرد . " به طور خلاصه ، امکان مقابله با خشونت انقلابی انحصار طلب ها در درجه موفقیت بدست آمده در مبارزات کنونی برای اصلاحات رادیکال - که می توانست سلطه انحصارات بر قدرت اقتصادی و سیاسی را کاهش یا خاتمه دهد - نهفته است. " ( برنامه ، حزب کمونیست آمریکا ، ۱۹۸۰ )

وقتی پتانسیل ضد انقلابی سرمایه داری انحصاری توسط اصلاحات از بین برده شد آنگاه ، نوبت چیست؟ حزب کمونیست آمریکا اعلام کرده است که برای پیشرفت بسوی ساختمان یک جامعه سوسیالیستی ضروری است که مردم زحمتکش قدرت سیاسی دولت را به دست گیرند ، " برنامه ، حزب کمونیست آمریکا ( ۱۹۸۰ )

هر چند که با ملی کردن ها و عرضه برنامه ریزی " نقش دولت تفسیر خواهد یافت " ( هال ، " امپریالیسم امروز " ) دولت جدید وظیفه خواهد داشت که " ساختمان پرور و کراتیک دولت را نوسازی کند " و " تمام ماشین دولتی بایستی کاملاً از نو تعمیر شود ، پیاده و دوباره سوار شود. " ( برنامه حزب کمونیست در نتیجه حزب کمونیست آمریکا یک فرم مخصوص از دیکتاتوری پرولتاریا را <sup>آمریکا ، ۱۹۷۰</sup> به مثابه " شرط اساسی سوسیالیسم " عنوان می کند ، ( جیمز وست ، " مسائل سیاسی " ، آوریل ۱۹۷۷ ) در حالیکه در همان زمان اذعان می دارد که ایمن دیکتاتوری می تواند به طور صلح آمیز ماشین دولتی سرمایه داری را نوسازی کند و نه اینکه آنرا با زور خرد نماید .

چه میشود اگر از بلوغ ائتلاف ضد انحصاری به یک دولت ضد انحصاری جلوگیری شود و با آنکه به دولت ضد انحصاری اجازه داده نشود که گذار به سوسیالیسم را به تحقق برساند؟ حزب کمونیست آمریکا اخطار می دهد که هنوز لازم نیست اعتقاد خود را نسبت به همزیستی مسالمت آمیز از دست داد و با به یک عمل بی نهایت " چپ روانه " و با ماجراجویانسیه متوسل شد ، به این دلیل که پرولتاریای آمریکا میتواند مطمئن باشد که ائتلاف قدرتمند ضد انحصاری وی حد اقل میتواند دتانت را غیر قابل برگشت ساخته ، از این راه به پیشرفت " پروسه انقلابی جهان " کمک نماید . حتی اگر مسئله قدرت پرولتاریا در آمریکا تا زمان نامشخصی به تاخیر افتد ، وجود دتانت

ضامن رشد استوار و قدرتمند شدن اردوگاه سوسیالیسم و سقوط تدریجی امپریالیسم خواهد بود. در یک آینده نسبتاً دور، مسئله انقلاب برای پرولتاریای آمریکا به مرحله بلوغ خواهد رسید. بهر سبب انقلاب تا زمان نامعلومی به تاخیر افتادن - اینست شرط اصلی استراتژی حزب کمونیست آمریکا.

از نظر شوریک، چهار چوب استراتژی ضد انحصاری حزب کمونیست آمریکا بر پایه تئوری کلوروزیونیستی انقلاب دو مرحله ای در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، استوار است. هر چند که حزب کمونیست آمریکا به مرحله ضد انحصاری مبارزه انقلابی به عنوان مقدمه ای برای مرحله آگاهانه ضد سرمایه داری یا مرحله سوسیالیستی برخورد کرده است، ( «قلمنامه» اصلی میامی، ۱۹۷۹، برنانه ۱۹۸۶ ) حزب سرخها اعلام نکرده

است که از تئوری انقلاب دو مرحله ای پشتیبانی می کند. هر چند جای تردید نیست چندانی نیست که رهبری حزب کمونیست آمریکا از چنین دیدگاهی پشتیبانی می کند. به این خاطر که تئوری دو مرحله ای از طرف حزب کمونیست شوروی در محتوای "پریسه انقلابی جهانی" توصیه میشود.

در یک مقاله مهم که برای اولین بار در کمونیست، مجله تئوریک دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، منتشر شد، سویدسده می گویند که در جوامع سرمایه داری تضاد اصلی، تضاد بین کار و سرمایه است، ولی این تضاد، تضاد "تنها در طبقه اصلی جامعه سرمایه داری، مدن است" تمام اقشار دیگر جامعه نیز علاوه بر طبقه کارگر توسط انحصارات استثمار میشوند. این مسئله به یک تضاد بسیار نزدیک بهم دامن می زند - تضاد بین انحصارات و مردم و تضاد بین بخش از بورژوازی و ملت.

برخورد صحیح به این تضاد ها چیست؟ چگونه ممکن است در چارچوب قانونی بورژوازی از سرمایه موجود جدا شد؟ حزب کمونیست شوروی اقتصاد دارد که جواب این سئوالات را باید در انقلاب دو مرحله ای جستجو کرد.

در مرحله اول، تضاد بین انحصارات و مردم "در نتیجه اصلاحات دموکراتیک و ضد انحصاری حل شده دارای انحصارات به دولت داده می شود. " یک ساختمان قدرت با هستی برقرار گردد که در آن "یک چیز حتمی است: دور نگهداشتن سرمایه انحصاری از مرکز قدرت." (از آنجائی که این "دولت" ماقبل - سوسیالیستی است، در شرکتهای دولتی استثمار به سبک سرمایه داری به مقدار قابل توجهی ادامه خواهد داشت" و این استثمار همچنین در شرکت های کوچک و متوسط خصوصاً که شرایط کار بیشتر غیر قابل تحمل باشد، - مبارزه طبقاتی به احتمال زیاد تشدید می یابد. در مرحله دوم، تضاد بین کار و سرمایه از طریق یک انقلاب سوسیالیستی حل خواهد شد.

بر اساس گفته های یکی دیگر از تئوریسین های حزب کمونیست شوروی، مرحله دوم تا آینده قابل پیش بینی در آمریکا در دستور کار قرار ندارد.

رگ، شاخساز ارن، "سرنوشت جهان" (۱۹۷۹). از طرف دیگر در اروپای غربی "با توجه به تمام احتیاطها (اشکالات) در انتهای قرن، کشورهای توسعه یافته سرمایه داری بسوی توسعه سوسیالیستی قدم برخواهند داشت." در حقیقت، بورژوازی واقع بین هم اکنون "پهروزی غیر قابل اجتناب سوسیالیسم را تصدیق کرده و فقط درخواست تعویق آنرا می کند، براین اساس که مخالفین هنوز روشی برای جلوگیری از مصیبت جایگزینی اقتصاد جدیدی بجای اقتصاد کنونی نیافته اند." اقتصاد کنونی تئوری روبریونستی شوروی در مورد انقلاب دو مرحله ای در کشورهای سرمایه داری توسعه یافته، با اینکه بطور مستقیم صریحا " مطرح نمیشود، ولی در حقیقت کاملا متناسب با استراتژی خدانحصاری حزب است و تنها فرضیات و انتظارات پایه ای آن را روشن تر و عمیق تر میکند. به طور خلاصه، مشی کلی حزب کمونیست آمریکا، مجموع گرایشات ایدئولوژیکی، سیاسی و تشکیلاتی حزب را در برابر وظیفه عمده این دوره قبضه کردن صلح آمیز، تدریجی و قانونی قدرت در آمریکا را فراهم میکند. از نظر روبریونست نیست ها، عصر حاضر که در آن تضاد عمده بین سوسیالیسم و امپریالیسم است به وسیله "پروسه انقلاب جهانی" مشخص شده است. تضمین کننده اصلی صلح و سوسیالیسم، شوروی و سیستم جهانی سوسیالیستی و دشمن عمده امپریالیسم آمریکا است.

طبقه کارگر آمریکا و متحدینش به عنوان جزئی از کل "پروسه انقلاب جهانی" وظیفه کلیدی جا انداختن دتانت در سیاست خارجی آمریکا را به عنوان یک شخصه غیر قابل تغییر به عهده دارند. این نقطه کانونی محور مبارزه با امپریالیسم است که در مواقعی ممکن است به صورت اتحاد تاکتیکی با بخش "واقع بین تر" سرمایه انحصاری نیز درآید. برای به انجام رساندن این وظیفه، یک ائتلاف وسیع ضد انحصاری لازم است. علاوه بر وظیفه کلی مبارزه برای صلح و دتانت، این ائتلاف وظیفه ویژه استراتژیک برای کسب قدرت دولتی در آمریکا را داراست. اولین مرحله "پروسه انقلابی مبارزه ای است برای کنترل کردن قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه انحصاری از طریق اصلاحات رادیکال. - مرحله دوم گذار صلح آمیز و دمکراتیک به سوسیالیسم است. با اینکه نمی توان گذار صلح آمیز نسبی را در چنین زمانی تضمین کرد، رشد اجتناب پذیر روند انقلابی جهان و ژوال امپریالیسم آمریکا، انجام چنین گذار صلح آمیزتری را به سوی یک نقد

برای گسترش نقدمان از این مشی، باید ابتدا به این نکته توجه کنیم که حزب کمونیست آمریکا در دیدگاه جهانی کلی با حزب کمونیست شوروی مشترک است. حزب کمونیست آمریکا نه تنها مواضع رسماً اعلام شده حزب کمونیست

شوروی بلکه مشی کلی آن حزب را که بدواً شرح داده شد، دنبال می کند . این دیدگاه جهانی اساس ضروری برای دیدگاه رفرمیستی حزب کمونیست آمریکا از مبارزه طبقاتی و دگرگونی اجتماعی را فراهم میکند . در حالیکه به روشنی جریسان رفرمیستی بسیار قوی در حزب کمونیست آمریکا ، مستقل از تاثیرات حزب کمونیست شوروی ، ریشه دوانیده است . تاریخ این حزب قویاً نشان میدهد که تاثیر حزب کمونیست شوروی سرچشمه اصلی مشی کلی رفرمیستی حاکم بر حزب کمونیست آمریکا میباشد .

شاید هیچ چیز تلاقی خصلت دنباله روی و رفرمیسم درونی حزب کمونیست آمریکا را روشن تر از موضع این حزب در مورد دتانت نشان ندهد . قطعاً مبارزه برای صلح و برعلیه حمله نظامی امپریالیسم به خلقهای جهان یکی از وظایف خطیری است که در این مقطع در مقابل طبقه کارگر آمریکا قرار دارد . یک چیز انقلابی در آمریکا مبارزه برای صلح و جلوگیری از یک جنگ جهانی هسته ای را با پسند بعنوان یکی از وظایف درجه اول خود در نظر گیرد . اما دتانت را به عنوان وظیفه اساسی مطرح کردن و بر این مبنا ، طرح اساسی ایدئولوژیک برای یک تفهومی صلح طبقاتی بر مبنای دوراندهی یک بخش از سرمایه داری انحصاری ، شکست گرائی (defeatism) و توهم محض است . خط حزب کمونیست آمریکا در واقع معتقد است که طبقه کارگر آمریکا و متحدینش نمیتوانند از زاویه آیدئولوژیکی انتظار داشته باشند که بورژوازی را قاطعانه شکست دهند بلکه ممکن است بتوانند بخش هر چه بزرگتری از سرمایه انحصاری را به طرف " دوراندهی " کشانده و در نتیجه " دتانت را غیر قابل برگشت نمایند . " بطور خلاصه مشی حزب کمونیست آمریکا در راه کسب انقلابی قدرت ( فهرآمیز ) آنقدر درهم و پرهیم ، گیج و متناقض است و کسب انقلابی قدرت را تا حدی به ابهام کشانده که کاملاً به فراموشی سپرده شده است .

به عنوان مثال ، چگونه این دتانت غیر قابل برگشت میشود ؟ بر طبق اظهاراتی که بدواً نقل شد ، ویکتور پرلو گسترش تجارت سرمایه داری با کشورهای سوسیالیستی را پیشنهاد میکنند . در نتیجه ما تصور خوشایندی را داریم که سرمایه داران شده پیداً مشغول رقابت برای بازارهای سوسیالیستی هستند . اما این چه وجه مشترکی با این حقیقت دارد که منطبق ذاتی سیستم امپریالیسم ، خود تلاش بی پایان برای گسترش سرمایه میباشد ؟ سرمایه مالی که در تجارت صدور سرمایه را در نظر دارد ، در جستجوی مقدار سود بیشتری به نسبت بازارهای داخلی خود میباشد . آیا ما می توانیم انتظار داشته باشیم که سرمایه مالی از گسترش تجارت با کشورهای سوسیالیستی راضی باشد ؟ وقتی که رشد سوسیالیسم در دنیا دائماً امکانات سرمایه گذاری سرمایه مالی را در زمینه های نوین کاهش میدهد ؟ ویکتور پرلو میگوید که اقتصاد دانان مارکسیست با پسند کوشش نمایند که نشان دهند چگونه نظام سرمایه داری را بدون جنگ و نظامی گری میتوان به کار انداخت . اما چگونه ممکن است سرمایه داران را متقاعد نمود که

تسلیم و نظامی‌گری راه دلائل اقتصادی رها سازند ، درحالیکه هدف اصلی این تسلیم و نظامی‌گری نه سود های مستقیم و فوری ، بلکه محافظت سرتاسری مناطقی است که در آنها سرمایه جهانی از نظر سیاسی آزاد میباشد و میتواند بدون هیچ محدودیتی ، به خرج پرولتاریا و خلق های جهان در این مناطق رخنه کرده و توسعه یابد ؟

از چه کسی میتوان انتظار داشت ، که چنین لاطائلی را جدی بگیرد ؟  
مطمئناً این سرمایه داران انحصاری نخواهند بود . در دنیائی که آماده انقلاب است نمیتوان انتظار داشت که آنها قدرت نظامی خود را کاهش دهند فقط به این خاطر که به اقتصاد کمی دوران پیش‌تزیبقی کرده باشند . در حقیقت ، از زمانی که جنگ جهانی دوم به بحران عظیم پایان بخشید ، اقتصاد آمریکا به طور سنگینی بر خرج های نظامی ، جدا از احتیاجات نظامی ، برای عملکرد اقتصادی خود وابسته شده است . البته این وابستگی جدا از خود احتیاجات نظامی است .

پرلودر اینجا مشی توده ای ای را بسط میدهد که حزب کمونیست آمریکا در سالهای آینده آنها در مقابل طبقه کارگر قرار خواهد داد . دتانت تنها خطر جنگ را کاهش نمیدهد بلکه سرمایه داری را زنده نگاه میدارد . به همین دلیل در سال ۱۹۷۶ ، وقتی گاس هال کاندیدای ریاست جمهوری از طرف حزب کمونیست آمریکا بود ، این شعار انتخاباتی را مطرح میکرد : " به دتانت راهی بدهید و در نتیجه به ۵ میلیون کار جدید رای مثبت بدهید ."

نشریه " دیلی ورلد " این شعار را چنین تفسیر میکند :

" امروز گرگ ها در خانه ده میلیون کارگر بیکار در آمریکا زوزه می کشند . . . مردم آمریکا دو سلاح برای جنگیدن با گرگ ها در دست دارند ، این ها سلاح های درخشانده و هراق با لبه های تیزی می باشند . این سلاح ها در انتظارند که مردم از آنها استفاده کنند . آنها به سادگی الفبا می باشند ."

" یکی از سلاح ها شش ساعت کار در روز با دستمزد هشت ساعت در روز میباشد که حزب کمونیست و ترید یونین های مبارز خواستار آنند . دیگری تجارت با بازار های عظیم و روبه رشد اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی میباشد . " ( دیلی ورلد ، ۲۳ اکتبر ، ۱۹۷۶ ) . این یک نمونه کلاسیک است که چگونه حزب کمونیست توهمات را بجای وظایف کوتاه مدت و بلند مدتی که در مقابل طبقه کارگر قرار دارد تبلیغ میکند . این روش عادی حزب کمونیست آمریکا است که حتی در مورد مسئله صلح نمیتواند مستقیماً میان توده ها برود و برای آنها ضرورت جلوگیری از یک جنگ امپریالیستی را توضیح دهد . اینها نمی‌توانند باور کنند که طبقه کارگر را میتوان به میدان مبارزه برای صلح کشید ، مگر اینکه این مسئله به منافع آنی اقتصادی کارگران ربط داده شود . در نتیجه " دتانت یعنی کار برای بیکاران . " آها طبقه کارگر آمریکا میتواند بوسیله حزبی که میترسد سختی



های مبارزه طبقاتی را توضیح دهد ، اما به جای آن میکوشد که هر خواسته سیاسی را با شمیرین کردن آن به وسیله چند نتیجه آنی اقتصادی دلپذیر نماید ، تبدیل به یک نیروی انقلابی آید . بده گردد ؟ پس حتی طبق گفته های خود ، حزب کمونیست آمریکا به عنوان نیروی متشکل کننده برای صلح نیز کاملاً ورشکسته به سوده است . این مسئله کنایه از این حقیقت دارد که رویزونیست ها با کنارگذاشتن وظائف انقلابی ، در عمل مبارزه برای رفرف را هم ضعیف کرده اند .

در نتیجه ، مبارزه حزب برای دتانت به صورت زیر کاهش می یابد :

حزب کمونیست آمریکا به طور مبنی لاطائلاتی را ترویج می کند که هر طبقه آن تضاد اصلی در آمریکا تضاد بین جناح دوراندهش و جناح غیر دوراندهش سرمایه انحصاری می باشد . البته تقصیسات متزلزل و در حال تغییر در پیستن روزوازی وجود دارد که رویزونیستها با اهمیت مستمری روی آنها حساب می کنند . بدین شک این موضوع از خوش خیالی خود آنها سرچشمه می گیرد . هر طبقه اعتراض خود حزب از نظر دتانت حزب کمونیست آمریکا منگی به جناح دوراندهش سرمایه انحصاری است که قادر به درک صحیسات دتانت می باشد . این برنامه به وسیله نمایندگان جناح منطقی سرمایه انحصاری که دولت آمریکا را اداره می کنند پذیرفته شده و به اجرا در خواهد آمد . به دیگر سخن ، آنها از ما می خواهند که بایز کنیم که این جناح دوراندهش به کسلسله سیاست هائی را اتخاذ خواهد کرد که همکاری را به سرعت کاهش دهد ( ضروری بودن ارتش ذخیره . کار در سرمایه داری ) ، درجه استثمار طبقه کارگر را به شدت کاهش دهد ، حافظ صلح باشد ، خلع سلاح کند و یک سیاست خارجی غیر امپریالیستی در پیش گیرد . حتی برخی از سوسیال دموکراتها احتیاط بیشتری بخرج داده اند .

### تعریف تاریخ

استراتژی ضد انحصاری ، که نقطه گرهی خط کلی حزب کمونیست آمریکا می باشد ، نوع آمریکائی تزکلی رویزونیستی گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم می باشد که البته در جهت بوجود آوردن یک جنبه وسیع بر ضد انحصارات بخودی خود رویزونیستی نیست . ایجاد چنین جنبه ای ممکن است در شرایطی یک وسیله مفید در مبارزه طبقاتی باشد و در شرایطی دیگر نباشد . اما سؤال اصلی که باید از رویزونیستها بشود اینست که : انتظار دارند این ائتلاف ضد انحصارات در راه رسیدن به قدرت انقلابی به چه اهدافی دست یابد ؟ اینجا است که آنها از مارکسیسم تحتلوای " واقع بینی " صرف نظر میکنند .

برای حزب کمونیست آمریکا ، مفهوم جنبه ضد انحصاری همان مفهوم جنبه توده ای ایست که حزب مدعی است به عنوان خط استراتژیکی در کنگره هفتم انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۳۵ توسعه داده شده بود . ائتلاف ضد انحصاری وظیفه استراتژیکی به دست آوردن قدرت دولتی و گذار به

سوسیالیسم به وسایل صلح آمیز را به عهده دارد . این اهداف در روند دو - مرحله ، اساساً " بوسیله سیاستهای انتخاباتی و تصویب متم های برای قانون اساسی بدست می آیند . اگر چه این انتقادات در چند جا می لنگند :

ابتدا می بینیم که حزب کمونیست آمریکا به راحتی تاریخ را تحریف میکند . باید توجه داشت که مفهوم جبهه توده ای اساساً یک اتحاد جنبش طبقه ای تاکتیکی در مقابل فاشیسم بود . حزب کمونیست آمریکا این مسئله را پس رده پوشی می نماید تا این حقیقت را توجیه کند که اتحاد تاکتیکی با عناصر بورژوازی را - تبدیل به وسیله استراتژیکی برای بدست گرفتن قدرت نماید . این نباید باعث تعجب شود زیرا یکی از نکات مشخصه رویزونیسم گرایش به طرف تبدیل تاکتیکها به سطح استراتژی می باشد . بعلاوه ، حزب کمونیست آمریکا ، با سرفرود آوردن در برابر جنبش خود بخودی ، تمام استراتژی اش بر مبنای این قضیه استوار است که باید توده های از خود بیگانه را به سوی مبارزات انتخاباتی بازگرداند . از این گذشته ، با در نظر داشتن الغاء مالکیت خصوصی از طریق صلح آمیز ، آنها در ورطه ای روزی را می بینند که چنین متمی به قانون اساسی آمریکا افزوده گردد و به عنوان سابق چنین چیزی ، الغاء برده داری را نام می برند . در اینجا حزب رقیحانه دچار فراموشی در امور تاریخی و اجتماعی می گردد و این مطالب را کلاً از خاطر می برد که : مسئله برده داری بعد از قرنهای مبارزه به وسیله برده ها و یک جنگ داخلی خونین و بالاخره به نفع بورژوازی صنعتی حل گشت ، نه بوسیله امضای اصول متم سمزد هم و چهارم !

تئوری دو مرحله ای " انقلاب " که به وسیله حزب کمونیست آمریکا پذیرفته شده است ، از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه گهه برداری شده است ، البته بایدک " اشتباه " مهم : روسیه کشوری نیمه فئودال بود و در انقلابات روسیه ، مرحله اول بورژوا - دمکراتیک بوده و متحد نمودن خرد بورژوازی و دهقانان تحت رهبری پرولتاریا برای سرنگونی تزار و شکستن قدرت زمین داران فئودال ، از وظایف انقلاب بود . در تئوری امروزی رویزونیستی به این دلیل که وظایف اقتصادی و سیاسی ناتمامی برای انقلاب بورژوازی آمریکا وجود ندارد ( به عنوان مثال : نابود کردن بقایای فئودالیسم ) ، مرحله اول به عنوان مبارزه برای دمکراسی " پیشرفته " به عنوان نقطه شروع ، - هر چند متزلزل - دمکراسی پرولتاری مطرح می گردد . بدین ترتیب در چهار چوب قوانین بورژوازی ، نیروهای ضد انحصاری به منظور دست یافتن به رفرمهای اقتصادی - سیاسی که منطبق بر منافع طبقه کارگر می باشد و در حقیقت بخش های قابل ملاحظه ای از قدرت را از بورژوازی می گیرد ، مبارزه می کنند . این رفرمها بدین صورتند : ملی کردن صنایع ملی کلیدی ، ملی کردن پلیس سیاسی ، دمکراتیزه کردن ارتش و از بین بردن بیگاری و . . . پس در تئوری رویزونیستی ، مرحله اول انقلاب مفهومی است التقاطی و درهم و برهم که در آن ائتلاف نیروهای ضد انحصاری ، وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا را در چهار چوب

قوانین بورژوازی و حاکمیت دولت به پیش خواهد برد .  
محدودیت های " مشروعیت قانونی "

اهمیت این نکات در چیست ؟ به زبان ساده ، برای طبقه کارگر و متحدینش امکان ندارد که چنین برنامه ای را بر اساس مشروعیت بورژوازی به پیش ببرند . تمام سیستم قانونی بر اساس حمایت از اموال و مالکیت بورژوازی طراحی شده است . و طبقه حاکم هیچگاه برای قدرتش متکی به آراء مردم نبوده است .

اگر ما همین ایدئولوژیک کشور هنوز در دست سرمایه است ، بایست فرض کنیم که تا زمانی که دولت به طور " قانونی " عمل میکند ، مطمئناً از آن — برای حاکم نگاه داشتن ایدئولوژی بورژوازی بر حد اقل بخش های قابل توجهی از توده ها استفاده خواهد کرد . در نتیجه ، مبارزه برای آگاهی دادن به توده ها به هیچ وجه به آن سادگی که حزب ارائه می کند ، نخواهد بود .

در نتیجه ، هیچ دولت ضد انحصاری نمی تواند چنین برنامه ای را به اجرا در آورد و همچنان در چارچوب مشروعیت قانونی بورژوازی قرار داشته باشد . و هرگاه که از چارچوب مشروعیت قانونی بورژوازی بفراتر رود ، سرمایه انحصاری قادر خواهد بود که نیروهای عظیم مسلح دولت را فراخواند ، به دیگر کلام ، اگر حزب کمونیست آمریکا به سناریوی یکسره ارائه کرده و قادر به ماندن و از پیروسی قانونی برای به اجرا در آوردن برنامه اش با فواتر نگذارد ، این برنامه نمی تواند به اجرا در آید .

به خوبی روشن است که چیزی که حزب کمونیست آمریکا ساخته است ، استراتژی برای به دست گرفتن قدرت نیست . اختلاف ضد انحصاری ایشان ، برای کسب قدرت به طور قانونی خواهد کوشید و با آن محدودیت ها فراتر نخواهد نهاد ، و در دراز مدت ماجراجویی را کنار نهاده و به دتانت انکسار پیدا می کند .

باهمیت دولت

ارائه اینگونه افسانه جن و پیری به جای خط مشی راهنمای یک حزب کمونیست برای تسخیر قدرت دولتی ، به نحو اجتناب ناپذیری با تحریف تئوری مارکسیستی دولت عجین شده است .

دولت سرمایه داری ، به نوعی ، دارای درجه نسبی از استقلال در جهت تامین منافع طبقه حاکم می باشد . تضاد هایی در درون بورژوازی وجود دارد ، بخصوص در مورد این مسئله که چگونه باید با مبارزه طبقاتی مقابله نمود ، و به همین دلیل دولت می تواند به طور نسبی ، مستقل از تمام بخش های بورژوازی عمل کند . در غیر این صورت دولت قادر به تخفیف تضاد

ها ، بین طبقات برای تحکیم حکومت گل بورژوازی نخواهد بود . به کلام دیگر در تضاد عظیم بین بورژوازی و پرولتاریا ، مبارزات در سطح جهان ، و پایان دادن به تضاد های درونی خود طبقه حاکم دولت سرمایه داری باید انعطاف پذیر باشد ، امتیازاتی بدهد و در عین حال اوامری صادر کند . اما تمام این اعمال در جهت تامین منافع استراتژیک طبقه سرمایه دار در کلیت خود میباشد .

حال ، حزب کمونیست آمریکا به اندازه کافی مواظب هست تا وابستگی دولت را به طبقه حاکم در تمام سطح و با این نکته را که دولت ابزاری برای طبقه سرمایه داری است ، انکار ننماید . ولی حزب کمونیست آمریکا استقلال نسبی دولت را تبدیل به یک اصل نموده است . این حزب نقش میانجیگری دولت را تبدیل به یک اعتقاد خرافی کرده و در این جهت دیدی موهوم پرستانه از مسئله قدرت دولتی دارد . برای حزب کمونیست آمریکا ، دولت در کلیت خویش خنثی میباشد و کسی توان آنرا ذره ذره تسخیر نمود و بتدریج به طرف اهداف طبقه مشخصی حرکت داد . در نتیجه ، دولت سرمایه داری بیان مادی دیکتاتوری بورژوازی نیست . در عوض دولت " یک میانجی بیطرف " است ، که به ابزاری در دست بورژوازی و " شریک جرم " امپریالیسم تبدیل گشته است .

حزب کمونیست آمریکا تخفیف دادن را با آشتی دادن اشتباه گرفته است و می اندیشد که ادعای دولت مبنی بر اینکه قادر است به عنوان یک میانجی در صدر جامعه قرار گیرد ، از طریق سرمایه مالی عظمی می شود . پس ، بر اساس این منطق راه دوری نرفته ایم اگر نتیجه گیری کنیم که دولت می تواند تبدیل به وسیله ای حقیقتاً دموکراتیک در جهت تامین منافع خلق گردد .

حزب کمونیست آمریکا ، دولت را شریک جرم امپریالیسم و ابزاری در دست بورژوازی می بیند ولی به ترتیب آنرا ذاتاً کلیتی جدا و مجزا از بورژوازی می داند . این جهت گیری نسبت به ماهیت و نقش دولت ، بسبب حزب کمونیست آمریکا اجازه می دهد که از کنار مسئله دیکتاتوری پرولتاریا و روابط مالکیت خصوصی بگذرد . چیزی که جایگزین آن می گردد مرحله دموکراتیک " انقلابی " است که در آن دولت بورژوازی حافظ برنامه ائتلاف ضد انحصاری گشته و در نتیجه دیکتاتوری پرولتاریا را تا مرحله دوم " انقلاب " به تعویق می اندازد . اما در حقیقت مسئله تسخیر قدرت دولتی به وسیله پرولتاریا آنچنان ناامیدانه در این پروسه مفشوش گشته است که بطور عینی ، حزب ، تئوری مارکسیستی دولت را رها نموده و مسئله قدرت را به طور نامعلومی به تعویق انداخته است . نگاهی کوتاه به تئوری مارکسیستی دولت میتواند بخوبی این تعریفات حزب کمونیست آمریکا را روشن نماید . لنین میگوید :

" طبق نظر مارکس دولت ارگانه سیادت طبقاتی ، ارگانه ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر و حاکی از ایجاد " نظامی " است که این ستمگری را ، با تعدیل تصادمات طبقات ، قانونی و استوار می سازد . "

" شکل دولت های بورژوازی فوق العاده متنوع است ولی ماهیت آنها یکی است: این دولت ها هر شکلی داشته باشند، در ماهیت امر حتماً همیشه دیکتاتوری بورژوازی هستند. دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم البته نمی تواند شکل های سیاسی فراوان و متنوع به وجود نیارد ولی ماهیت آنها حتماً یک چیز خواهد بود: دیکتاتوری پرولتاریا. (لنین، دولت و انقلاب، تاکید در متن اصلی).

در مارکسیسم تئوری دولت و تئوری دیکتاتوری طبقه حاکم بر هم منطبق می باشند این تئوری راجع به مفهوم قدرت دولتی، و قدرت سیاسی و طبقه حاکم می باشد. دیکتاتوری بورژوازی شکل ویژه ای از دیکتاتوری بورژوازی است. این دیکتاتوری یک دولت حاکم با یک سلسله نهاد های سیاسی نمی باشد، بلکه این قدرت سیاسی یک طبقه حاکم است، مفهومی که تمام روابط اجتماعی ضروری برای دیکتاتوری طبقه حاکم را شامل دولت، اشکال مالکیت، و روابط استعماری را در بر می گیرد. در عمل قدرت سیاسی طبقه حاکم، همانا قدرت دولتی، در شکل دولت یا ماشین دولتی مادیت می یابد، که جنبه اصلی آن ابزار سرکوب نظیر پلیس، دادگاهها و زندانها می باشد. دیکتاتوری در دولت نهفته است و دولت ابزاری است که بوسیله آن طبقه حاکم دیکتاتوری خویش را اعمال میکند.

در ایالات متحده آمریکا، ممکن است دولت امکانات زیادی برای تخفیف تضادهای طبقاتی ارائه دهد، اما در همین حال اساساً چیزی جز دیکتاتوری بورژوازی نمی باشد، و آنرا نمی توان به تدریج دگرگون نمود. پرولتاریا باید قدرت دولتی را تصرف، دستگاه دولتی را خرد، و دولتی را که محتوای دیکتاتوری پرولتاریا می باشد یعنی قدرت سیاسی پرولتاریا به عنوان طبقه حاکم در بر داشته باشد. جایگزین آن کند. این تنها راهی است که در آن مسئله قدرت دولتی به وسیله پرولتاریا میتواند بطور اساسی حل و فصل گردد.

در جائیکه مارکسیسم بر روی این مسئله که دولت تجسم دیکتاتوری طبقه حاکم است تاکید می کند، حزب کمونیست آمریکا این نظریه را قبول دارد که دولت مجموعه بخصوصی است از نهاد های سیاسی که می توان آنها را بصورت مسالحت آمیز در اختیار گرفت و آنها را به ابزار قدرت غیر سرمایه داری تبدیل نمود. به همین دلیل حزب کمونیست آمریکا جوهر تئوری مارکسیستی دولت (دیکتاتوری طبقه حاکم) را رها نموده است. هر چند که هنوز این دید سطحی را دارد که دولت دستگاه هیئت حاکمه است ولی به آن رنگ و لعاب مارکسیستی زده است. این نظریه به این نتیجه گیری می رسد که چلوی این نفوذ ها را می توان بوسیله انتخاب یک سیستم اجرایی که آماده حارزه برای برنامه اصلاحات رادیکال می باشد سد نمود، تبلور جنبش "سیستمی" دولت مردم، به وسیله مردم، و برای مردم" می باشد.

( توضیح : این جمله مصروف آبراهام لینکلن است ) . پس حزب کمونیست آمریکا تاکید میکند که قدرت دولتی عمدتاً انحصاری ، شکل محتمل گذار به دیکتاتوری پرولتاریا میباشد . در حقیقت ، هیچ راه " واقع بینانه " دیگری برای گذار به سوسیالیسم وجود ندارد ، و حتی اظهار این موضوع که ممکن است جریانات به این درستی عملی نشوند ، به عنوان ماجرا جونی و بی مسئولیتی تلقی می گردد .

### خلع سلاح ایدئولوژیکی طبقه کارگر

تجربه سیاسی صدهای که از این تحریفات حاصل می شود این است که مسئله قدرت دولتی آنچنان در پیوندهای پیچیده می شود که به هیچ روی در دستور کار پرولتاریا قرار نمی گیرد . رسیدن به دیکتاتوری پرولتاریا ، سوسیالیسم ، گذار از سرمایه داری به کمونیسم ، در آینده ای قابل پیش بینی دیگر امکان پذیر نیست . پرولتاریا باید در باتلاقی توهمات غریب و از قدرت دولتی محروم گردد ، باید ببرد با به مبارزه اقتصادی واقعی نماید و در این توهم به سربرد که همیشه یک سلسله اصلاحات در نهاد های سیاسی ، می توان به سوسیالیسم دست یافت .

چنانچه این لفاظیات روزیونیستی توهم بی ربطی بود که تنها در اذهان رهبران حزب کمونیست آمریکا قرار داشت ، می توانستیم به آن کم بها بدیم . اما ، این مشی در میدان افشار پیشرفته از نظر سیاسی تبدیل به یک نیروی مادی گشته و خط صده برای جنبش طبقه کارگر به حساب آید .

بی دلیل نبود که مارکس ولین بر وی مسئله دیکتاتوری پرولتاریا به عنوان وسیله ضروری گذار و تحولات انقلابی اصرار می نمودند . بی دلیل نبود که آنها بر ضرورت " شرد و نابود کردن ماشین دولتی آماده " بورژوازی شدیداً تاکید می کردند .

این اقدامات برای حفاظت از قدرت انقلابی غیر قابل چشم پوشی می باشد . این نهایت خیانت حزب کمونیست آمریکا است که برنامه ای را تصویب میکنند که محتوای آن ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را ايجاب می کند ، ولی در همان موقع خیالیانی هائی را تبلیغ می نماید که بر اساس آن ، قسمت های عمده این برنامه قبل از خرد کردن قدرت بورژوازی قابل اجراست .

خطر فاجعه آمیز این مشی در تاریخ سوسیالیسم و مکراسی اروپا و سینه نوعی دیگر در شبلی نشان داده شده است . خطر اینست که روزیونیست ها بخشهای پیشرو و مبارز طبقه کارگر را به نام انقلاب به طرف خود جذب کرده ، و پس از فاسد کردن آنها از نظر ایدئولوژیکی ، آنها را به سوی توهمات خوشایند درباره طبیعت دموکراسی بورژوازی و امکان گذار مسالمت آمیز سوق می دهند . تاثر این موضوع باعث تقویت دیکتاتوری بورژوازی که می تواند به شکل بورژوازی دموکراسی یا بورژوازی فاشیسم وجود داشته باشد ، می گردد .